

# درسی که مردم به حکومت و اپوزیسیون حکومت دادند!

سخنرانی، آیت الله خزعلی، که خودتان می دانید، عضو ارشد رهبری حجتیه و عضو شورای نگهبان است، وارد یزد شد، تا بلکه شکاف در میان مردم بیاندازد و رای خاتمی را بشکند. او در یکی از مساجد شهر و در جمع پاسداران و بسیجی ها و عده ای از مردم علیه خاتمی سخنرانی کرد و با صراحت گفت: «...اگر خاتمی از صندوق درآمد و رئیس جمهور شد، من عمامه ام را زرد می کنم و به سرم می گذارم.» پس از سخنرانی او، مردم بهت زده از این همه سقوط اخلاقی یک روحانی که می خواهد عمامه اش را زرد کند (یعنی به ... بمالد) متفرق شدند. حالا بعد از اعلام نتایج آراء، مردم یزد طوماری را امضاء می کنند و قصد دارند برای آیت الله خزعلی بفرستند که در آن از وی دعوت شده، به وعده اش عمل کند!... ترس مردم واقعا ریخته شده است، همه در خیابان و اداره و اتوبوس و تاکسی درباره همه چیز حرف می زنند. در شهر (یزد) می گویند که در شورای نگهبان، خزعلی حتی با تأیید صلاحیت خاتمی هم مخالف بوده است.

## عزم راسخ مردم

۳.... روزنامه فکاهی "گل آقا" کاریکاتوری چاپ کرد، که از یک طرف خاتمی وارد صندوق می شود، از آنطرف ناطق نوری بیرون می آید. این کاریکاتور خیلی سر و صدا به پا کرد و "گل آقا" نایاب شد. خود من هم نتوانستم آنرا پیدا کنم تا برایتان بفرستم. این کاریکاتور را مردم اینطور تفسیر کردند که حکومت می خواهد همین کار را بکند. مردم عصبانی تر شدند و در تصمیم خود برای رای دادن به خاتمی مصمم تر شدند. کسانی که در عرض این ۹ سال بکلی کنار کشیده بودند و در انتخابات شرکت نمی کردند، این دفعه از روی لجبازی با حکومت و تنفر هم که شده در انتخابات شرکت کردند... در اتوبوس ها، تاکسی ها، پارک ها و خلاصه هر کجا که مردم جمع بودند، درباره انتخابات و حمایت از خاتمی حرف بود؛ حتی در بازار هم کسبه خرده پا طرفدار خاتمی شده بودند، اما جرات نمی کردند به زبان بیابورند. فقط یک اقلیتی در سطح بالا در بازار، تا آخر از ناطق نوری حمایت کردند. از کاشان خبر داریم که جوانان مشکی پوش وقتی از مراسم عزاداری محرم باز می گشتند، فریاد می زدند: رای ما خاتمی!

## رای ما، رفرا دوم است!

۴.... دیشب، تلویزیون یک رپرتاژ انتخاباتی پخش کرد. در خیابان با مردم صحبت می کردند و گویا زنده پخش می شد. مردی که خبرنگار تلویزیون با او صحبت می کرد، در حال انتقاد از وضع، ناگهان گفت: «رای ما یک رفرا دوم است». همه مردم معتقدند این مصاحبه از دست تلویزیون در رفته است. من نمی توانم احساسات جوانان را که از خاتمی پشتیبانی می کنند، برایتان شرح بدهم؛ صحبت های او در هفته انتخاباتی، که از تلویزیون پخش شد، با صحبت همه دیگران تفاوت داشت و این خودش خیلی تاثیر داشت. او برخلاف همه روحانیونی که با اخم و مثل یک طلبکار در تلویزیون ظاهر می شوند و برای مردم خط و نشان می کشند و یا دستور العمل صادر می کنند، خیلی آرام و متین و با خنده و روی گشاده حرف زد و اشاره به مشکلات موجود مملکت در خصوص جوانان، زنان، فقر و نابرابری کرد.

## ماجرا از انتخابات مجلس پنجم شروع شد!

۵.... گفتنی زیاد است، اما همه را نمی شود گفت. اوضاع واقعا تماشایی است. ماجرا مقداری باز می گردد به انتخابات مجلس که در تهران ۳۰ نفر کاندید بودند. فائزه هاشمی، دختر رئیس جمهور، که کمی درباره دختران و زنان و جوانان حرف های قابل قبولی زده بود، در جمع این ۳۰ نفر بود. با آنکه او قبلا ناشناخته بود، اما بدلیل همین موضوعگیری ها و موافقتی که مردم با حرفهایش داشتند، رای بسیار بالانسی آورد، بطوریکه ۲۸ نفر از استادان دانشگاه، از جمله دکتر شبیبانی و آیت الله های قدرتمند حکومتی به دوره دوم افتادند و فائزه و ناطق نوری در دور اول انتخاب شدند. البته همانطور که همه می گویند، ناطق نوری در آن انتخابات نیز با کمک دولت و امکانات وسیعی که پشت سرش قرار داشت از صندوق بیرون آمد، در حالیکه فائزه با رای مردم و بویژه زنان و جوانان انتخاب شد. شایعات بسیاری وجود دارد که فائزه اول شده بود، اما پشت سر مردم بین پدر و دختر توافق شد که ناطق را اول و فائزه را دوم اعلام کنند و تعدادی از آراء فائزه به ناطق داده شود، تا آبروی روحانیت حفظ شود! رژیم از این موضوع شدت بهت زده شده بود، اما انتخابات ریاست جمهوری نشان داد، که نه رژیم از این هشدار و شکست درسی گرفت و نه مردم از تصمیم خود برای مخالفت یا حکومت از طریق مسالمت آمیز دست کشیدند.

در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری گزارش های گوناگونی از داخل کشور به "راه توده" رسید. تمامی این گزارش ها آینه تمام نمانی بود از آن تحلیل و ارزیابی که "راه توده" از اوضاع داخل کشور و انتخابات ریاست جمهوری داشت. ما براساس همین تحلیل و ارزیابی و با اطلاع از آنچه که در ایران می گذشت، در اطلاعیه ها و فوق العاده های خود، از توده ای ها و فدائی ها خواستیم، تا برای آگاهی دقیق تر از اوضاع ایران و نادرست بودن آنچه که در دو نشریه "نامه مردم" و "کار" بنام همه توده ای ها و فدائی ها منتشر می شود، خود شخصا با ایران تماس برقرار کنند و آگاهی جدید خود را به نیروی در برابر کج اندیشی و نادرست نویسی رایج در این دو نشریه تبدیل کنند.

راه توده، در جریان انتخابات مجلس پنجم نیز همین توصیه را به همه توده ای ها و فدائی ها کرد، زیرا یقین داشت و دارد، که بی ارتباطی با داخل ایران، از جمله دلائل اشتباه تاریخی اپوزیسیون چپ و مترقی و بویژه رهبری سازمان اکثریت و چند نویسنده نشریه "نامه مردم"، که خود را سخنگوی حزب معرفی می کنند، بوده و هست!

ما برای آگاهی بیشتر خوانندگان خود و همچنین جلب توجه بیشتر رفقای توده ای و دوستان فدائی به اوضاع ایران، بخش هایی از برخی گزارش های دریافتی پیرامون انتخابات ریاست جمهوری را در زیر منتشر می کنیم. همین گزارش ها خود زبان گویای شور و هیجان و مقاومت توده مردم در داخل کشور و انفعال و رویاپروزی اپوزیسیون در خارج از کشور است. همین گزارش های ساده و مردمی، بر همه بافته های ذهنی نشریات چپ و راست خارج از کشور برتری دارد. "راه توده" متکی به همین کارزار توده ای، جنبش نوین انقلابی مردم ایران را، پرتوان تر از آن ارزیابی کرد، که ارتجاع و غارتگران حاکم بتوانند در مقابل آن پایداری کرده و علیه خواست و رای آن به مقابله آشکار برخیزند. شعارها و نحوه مقابله با یورش تبلیغاتی رژیم، که در همین شماره راه توده بخشی از آنها را منعکس کرده ایم، از میان همین گزارش های دریافتی استخراج شده است. از میان گزارش های دریافتی، نکاتی را بخوانیم:

## از خوشحالی دستم می لرزد!

۱.... الان که این چند خط را برایتان فاکس می کنم، ساعت ۹ شب سوم خرداد است. نتیجه آراء مردم اعلام شد و رادیو بی بی سی و رادیو امریکا را گرفته ام، دارند بحث می کنند، همه شان که تا حالا لال بودند، حالا بهت زده راجع به نتیجه رای مردم صحبت می کنند.

امروز بعد از ظهر رنتم روزنامه بگیرم؛ مردم از خوشحالی پیروزی شان را به هم تبریک می گفتند و همه جا بحث بود. اینکه رای گیری رفرا دوم اعتراضی بوده، بحث همگانی است. اگر خطم بد است، می بخشید، خودم شدت هیجان زده ام و دستم می لرزد. نمی دانید چه تو دهنی به روحانیون (حکومتی) زده شد. دماغ آنها که این روزها با شعار اکبر بجای اکبر- هر دو کنار رهبر" در خیابان ها راه می افتادند و مردم را تهدید می کردند، واقعا سوخت!

## تلاش آیت الله خزعلی

۲.... وقتی محمد خاتمی برای سخنرانی انتخاباتی وارد یزد شد، مردم یکپارچه شهر را تعطیل کردند و به استقبال او رفتند. این استقبال چنان بود، که انصار حزب الله جرات نکرد در شهر ظاهر شود. پس از این سفر و

جوهر و حتی گل و لجن بطرف این پوسترها پرتاب می کردند و صحنه های خنده داری را بوجود آوردند.

... هم در تهران و هم در شهرستان ها، وقتی خاتمی سخنرانی داشت، عده ای اوپاش بنام حزب ا لله که همه می دانند زیر نظر آیت الله جنتی سازمان داده شده اند به این سخنرانی ها حمله می کردند. مردم با دیدن این صحنه ها بیش از پیش طرفدار خاتمی شدند و همه نفرت خود را برای روز رای گیری جمع کردند. این صحنه آفرینی ها، واقعا باعث افشای حکومت در میان تمامی اقشار مردم ایران شد.

۷-... در شهرک افسریه، در شرق تهران جلسه سخنرانی برای خاتمی برپا شده بود. وقتی خاتمی شروع به سخنرانی کرد، حزب ا لله با شعار "مرگ بر ضد ولایت فقیه" به جلسه ریختند. مردم افسریه که در جلسه بودند، همان دم در کتک مفصلی به این عده اوپاش زدند و آنها فرار کردند. مردم افسریه چند سال پیش قیام کردند و زده خورد شدیدی بین مردم و ماموران روی داد. دولت بعدا به آنها امتیازاتی داد و گاز شهری را زودتر برای آنها درست کرد، اما جریان مقابله با اوپاش برای بهم زدن جلسه سخنرانی خاتمی، نشان داد که مردم با این نوع امتیازهای دولتی، رای و نظرشان را عوض نمی کنند. اگر واقعا تقلب و دستکاری در کار نباشد، خاتمی با رای بالائی انتخاب خواهد شد.

۸-... خبر داریم که بنیاد مستضعفان تمام بودجه انتخابات را به نفع ناطق عهده دار شده و چاپخانه های بنیاد تمام نشریات و پوستره های او را چاپ می کنند. آنها با آنکه این همه امکانات دارند، باز از کلیه شرکت ها و موسسات بزرگ خصوصی و کارخانه های خصوصی بالای یک میلیون تومان پول گرفته اند.

... رژیم که از جنبش مردم جا خورده است، در این روزها تعدادی طلبه و آخوند معمولی را به میان مردم فرستاده، تا علیه خاتمی تبلیغ کنند. واقعا ارتجاع کور است! آنها هنوز هم نفهمیده اند که مردم از آخوند حکومتی نفرت دارند. اگر تغییر از این بود، در انتخابات مجلس پنجم آنطور جلوی امام جمعه ها نمی ایستادند و علیه کاندیداهای مورد حمایت آنها رای نمی دادند. در چند مورد خودم شاهد بوده ام که مردم با این طلبه ها وارد بحث و جدل شده و با آنها به مخالفت برخاسته اند. ماجرای انصراف مهندس موسوی هم، تاثیر خودش را گذاشت، زیرا مردم به او هم رای می دادند و فهمیدند که براتر فشار حکومت انصراف داده است.

## همزبانی

### کیهان لندن:

«آیا مردم ایران به بیانی گویاتر از این می توانستند بگویند که نظام استوار بر ولایت فقیه را قبول ندارند؟... اگر هم اکنون رای دهندگان به خاتمی دچار این پندار شده باشند که وی پس از نشستن بر کرسی صدارت خواهد توانست دست به اصلاحات بنیادی ای بزند که رژیم گنجایش همش آنها را ندارد، باید آنان را از این پندار درآورد تا میدان بسیار محدود عمل خاتمی را روشن تر ببینند. مشکل خاتمی همان مشکل کلاسیک همه کسانی است که می خواهند یک نظام ذاتا اصلاح ناپذیر را، آن هم از درون، اصلاح کنند. هر تجربه ای از این دست پیشاپیش محکوم به شکست است. هیچ نشانه قانع کننده ای وجود ندارد حاکی از اینکه تجربه محمد خاتمی از این قاعده کلی برکنار باشد...» (کیهان لندن ۲۹ خرداد)

### نامه مردم:

«بدیهی است که انتخابات ریاست جمهوری آینده و نتیجه آن نتواند پاسخی به انبوه مسائل و معضلات کشور بدهد... تصور اینکه می توان با حفظ ساختار استبدادی و ضد مردمی "ولایت فقیه" و تنها با جابجائی مهره ها در راس قدرت اجرائی به تحول بنیادین به نفع آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و منافع توده های محروم گامی اساسی برداشته شود توهمی است که دامن زدن به آن تنها به طولانی تر شدن استبداد در میهن ما یاری می رساند... تصور اینکه تغییر رئیس جمهور به تغییر کیفی اوضاع منجر خواهد شد، توهمی است که به عنوان مخدری در جامعه می تواند عمل کند... رای ۲۰ میلیونی مردم را می بایست در واقع به مثابه رفاراندمی علیه ادامه استبداد و رژیم "ولایت فقیه" ارزیابی کرد.» (نامه مردم ۱۶ و ۳۰ اردیبهشت)

در جریان همان انتخابات هم کار به آنجا کشیده شده بود، که انصار حزب ا لله و بعضی نمایندگان مجلس در محافل و مجالس مذهبی بجای "فاتحه" می گفتند "فاتحه! همین رفتار با فاتحه نیز بر محبوبیت او افزود و مردم را برای مقابله با حکومت بسیج کرد. همین اشتباه را حکومت در باره خاتمی کرد و توهین هائی که به او شد، باعث محبوبیتش شد!

خاتمی، در دوران وزارتش در وزارتخانه ارشاد اسلامی چهره خوبی از خودش نشان داده بود. از مخلفان دفاع کرد، از ناشرین و نویسندگان و سینماگران دفاع کرد. از همان زمان وقتی جناح راست به تبلیغات علیه او برخاست، توجه مردم نسبت به او بیشتر شد، بویژه وقتی که او از سیاست های خودش عقب نشینی نکرد و تنها بر اثر فشار رفسنجانی و خامنه ای مجبور به استعفا شد. باین ترتیب از او چهره ای مظلوم و درعین حال دارای شخصیتی فرهنگی در جامعه باقی ماند. وقتی او وارد انتخابات ریاست جمهوری شد، کمتر کسی می توانست باور کند، که دفاع از او به شهرستانهای کوچک و بزرگ هم خواهد کشید. به همین دلیل بود که حکومت با عصبانیت و عجله به فکر چاره اندیشی افتاد و برای خنثی کردن طرفداری از او وارد میدان شد، اما هر چه کرد به ضد خودش تبدیل شد. در این میان فرماندهان سپاه و بسیج و انصار حزب ا لله با رفتاری که نسبت به خاتمی پیشه کردند، براعتبار، مظلومیت و اعتبار او افزودند. خشمی که حکومت نتوانست از آن خودداری کند، به سود خاتمی تمام شد. برای آنکه بدانید این نفوذ و مقابله تا کجا راه یافته بود، از قول سرباز یکی از پادگان های تهران این تعریف را برایتان نقل می کنم «ما در پادگان بودیم که یک فرمانده عالی رتبه آمد و فرماندهان دستور دادند، تا همه جمع شویم تا وی سخنرانی کند. این فرمانده ارشد پس از یک سلسله حرف های تحریک آمیز و تهدید آمیز گفت که سربازان باید به ناطق نسوری رای بدهند، این یک فرمان است، مانند فرمانی که در جبهه جنگ برای مقابله با ارتش دشمن صادر می شود. همه بچه ها ساکت بودند و حرف ها را گوش می کردند. وقتی سخنرانی تمام شد و بچه ها به آسایشگاه ها بازگشتند، من و نزدیک به ۳۲ نفر دیگر با هم قسم خوردیم که به خاتمی رای بدهیم. بعد با خبر شدم که در بقیه واحدها هم همین وضع پیش آمده است و نزدیک به ۷۰۰-۸۰۰ سرباز در گروه های مختلف با یکدیگر قسم یاد کرده بودند که به خاتمی رای بدهند.»

همه جا وضع همین بود، اما رژیم یا نمی دانست و نمی فهمید و یا خودش را به نفهمی و ندانستن می زد و با انواع توطئه ها می خواست تصمیم مردم را عوض کند. هر چه تلویزیون بیشتر از ناطق تعریف و تمجید می کرد و عکس و اعلامیه روحانیون و آیت الله ها را در تائید ناطق بیشتر پخش می کرد، مردمی که از تلویزیون جمهوری اسلامی نفرت دارند، بیشتر مصمم به حمایت از خاتمی شدند، که به قول آنها مظلوم واقع شده بود و تلویزیون او را محروم کرده بود! در کارخانه ها، ادارات دولتی، دانشگاه ها و مدارس و حتی مغازه ها، وضع به همین گونه بود. مردم عکس خاتمی را دست به دست می کردند. دست پاچگی رژیم برای خنثی کردن این جنبش و آلوده کردن و خراب کردن خاتمی مانند تیری بود که کمانه می کرد و به خود تیرانداز می خورد. روزنامه های خلق الساعه و نشریه های فحش نامه، کار را به جانی رساندند که مثلا خاتمی را از صدام حسین بدتر و همطراز یزید معرفی می کردند. مردم در بحث های خود می گفتند: چه شده که خاتمی را که سابقه وزارت در زمان خمینی داشته و شورای نگهبان هم تائیدش کرده و خانواده امام هم در کنار او قرار دارد و حتی وصلت هم کرده اند و از دوستان مرحوم حاج احمد آقا هم بوده یک دفعه در عرض چند روز آنقدر بد شده که با یزید مقایسه اش می کنند و رژیم هم ساکت است و با سکوت تایید می کند؟

### جنگ پوستری

۶-... حزب الهی ها و کسانی که برای پوستر چسبانی از طرف ستاد انتخاباتی ناطق نوری استخدام شده بودند، با استفاده از امکانات دولتی، شب ها از ساعت ۱۲ به بعد پوستره های ناطق را به دیوار نصب می کردند اما جوان ها در روز پوستره های خاتمی را نصب می کردند و مردم کوچه و بازار هم کمکشان می کردند. در تمام خیابان ها جوانان ها تا آنجا که می توانستند پوستره های ناطق نوری را پاره می کردند و یا چشم های او را در می آوردند و یا روی چشمهایش رنگ می پاشیدند. یک جنگ پوستری در شهر جریان داشت. حکومت و ستاد انتخاباتی ناطق که نمی توانستند حریف این مقابله مردم با کاندیدای مورد حمایت حکومت شوند، شب ها پوستره های جدید ناطق را بالاتر روی دیوارها نصب می کردند، تا دست کسی به چشم های او نرسد. دور جدید این جنگ پوستری از صبح روز بعد که پوستره های ناطق را بالاتر می چسباندند شروع شد. جوان ها هر چیز گندیده ای را بطرف این پوسترها پرتاب می کردند. گوجه فرنگی،